

تحلیلی از «خاتم النبیین» و پاسخ به برخی از تفسیرهای ناروا

دکتر عزالدین رضا نژاد

چکیده:

از ویژگی‌های منحصر به فرد پیامبر اسلام ﷺ آن است که وی آخرین پیامبر الهی و شریعت اسلام، آخرین شریعت آسمانی برای هدایت بشر است. این موضوع با عنوان «خاتمیت» از اصول اعتقادی همه مسلمانان شمرده شده است. یکی از آیات قرآنی که صراحت کامل بر «خاتمیت» دارد، آیهٔ چهل سورۀ احزاب می‌باشد. در این نوشتار به تقریری از خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ پرداخته شد و به تفسیر نادرست «نبی» و «رسول» که از سوی مخالفان خاتمیت مطرح گردیده، پاسخ داده شد. کلید واژه: خاتمیت، پیامبر اسلام، خاتم النبیین، رسول، نبی، خاتم و ختم.

مقدمه:

خداوند برای هدایت بشر، انسانهایی را برگزیده، به آنان وحی ارزانی داشت تا با برخوردار از علم و عصمت به راهنمایی بشر پردازند. راهنمایان و هادیان الهی به تناسب زمانه و زمینه احکام و تکالیفی را برای انسانها آورده‌اند. اصول و مبانی اعتقادی که مشترک میان همه پیامبران بوده است، در طول زمان دستخوش تغییر و تحوّل نگشته است و هر چه از عمر بشر سپری شد، درک و معرفت آنان از اصول اعتقادی بیشتر و بهتر شده است. از آنجا که شریعت‌ها زمانمند و مکانمند بوده‌اند، متعدد و متغیر هم بوده‌اند. این روند ادامه داشت تا دین اسلام ظهور پیدا کرد. پیامبر اسلام ﷺ ضمن تأیید آموزه‌های اعتقادی پیامبران گذشته، آموزه‌های دیگر مورد

نیاز بشر عصر خود و پس از آن را از طریق وحی (و با نزول قرآن کریم) ارائه داد و دین اسلام را آخرین دین، و نبوتش را آخرین نبوت از سوی خداوند متعال اعلام نمود. از این رو، اصل «خاتمیت» در اسلام به عنوان یکی از اصول اعتقادی معرفی گردید. لذا، «خاتمیت»، از جمله اصول اساسی و مشترک بین همه مذاهب و فرقه اسلامی (شیعه، سنی و...) است. بر مبنای این اصل، حضرت محمد بن عبدالله، پیامبر گرامی اسلام، آخرین پیامبر و فرستاده الهی در روی زمین است. یعنی، آخرین فردی است که از سوی خداوند، به عنوان «نبی» و «رسول»، به سوی بشر فرستاده شده و دین و شریعت وی (اسلام) آخرین آیین آسمانی است. قرآن کریم در آیات مختلف به ویژه در آیه ۴۰ سوره احزاب با تعبیر «خاتم النبیین» و سنت نبوی و احادیث پیشوایان معصوم، با تعابیر گوناگون، کراراً به این اصل (خاتمیت پیامبر اسلام و دین او) تصریح و تأکید کرده‌اند، چندانکه احادیثی چنین، شهرت زایدالوصفی دارند: حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة.^۱ و (حدیث متواتر منزلت): یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانبی بعدی.^۲

قرآن کریم در سوره احزاب، آیه ۴۰ می‌فرماید: «ما کان محمد ایا احد من رجالکم

۱. الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ آخوندی، تهران، ۷۱۷/۲، روایت امام صادق علیه السلام که با اشاره به بعثت نو به نوبی پیامبران اولوالعزم همراه با کتاب آسمانی جدید، می‌فرماید: «حتی جاء محمد صلی الله علیه و آله فجاء بالقرآن و بشریته و منهاجه فحلاله حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة...».

۲. منقول در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر (کلیات مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، تصحیح حسین استاد ولی، انتشارات حر، قم، ۱۳۷۶، ص ۶۰۲) و نیز دعای ندبه (همان، ص ۸۸۲). حدیث منزلت با تعابیری چون: «الارضی ان تكون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانبی بعدی» به کرات در کتب معتبر شیعه و سنی آمده است. ر.ک: صحیح بخاری، ۵۸/۳؛ صحیح مسلم، ۳۲۳/۲؛ مسند احمد بن حنبل، ۱/۱۷۴؛ سنن ترمذی، ۲/۳۰۱؛ سنن ابوداود، ۱/۲۹؛ سیره ابن هشام، ۱۶۲/۴؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۸ و ۴۷ و ۸۱؛ بحارالانوار مجلسی، ۳۷/۲۵۴-۲۸۹. برای مآخذ و مصادر حدیث «منزلت» از کتب اهل سنت، و بحث درباره آن ر.ک: الغدیر، علامه امینی، ۳/۱۹۹-۲۰۱. علامه سید هاشم بحرانی در غایه المرام نیز حدیث مزبور را با صد روایت از طریق اهل سنت و ۷۰ روایت از طریق شیعه نقل کرده است.

و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیماً.

قبل از آیه ۴۰ سوره احزاب، آیاتی آمده است که به بیان جریان ازدواج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با زینب (زن پیشین «زید») می پردازد از همین رو صدر این آیه به داستان «زید» پسر خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد و ذیل آن بیانگر مقام نبوت و خاتمیت برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. آیات پیش از این، از برجیده شدن شیوه های جاهلیت و شکستن سنت های غلط آنان خبر می دهد. یکی از آن سنت های غلط جاهلیت این بود که «پسر خوانده» خود را به منزله پسر حقیقی می دانستند و با او بسان فرزندان واقعی خود رفتار می کردند و اگر پسر خوانده ای همسر خود را طلاق می داد، به خود اجازه نمی دادند که با همسر مطلقه او ازدواج کنند. خداوند برای ریشه کن کردن این نوع سنت های غلط، پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور کرد که با «زینب»، همسر مطلقه «زید» که پسر خوانده وی به شمار می آمد، ازدواج کند. هنگامی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با «زینب» ازدواج کرد، خرافه بافان و بداندیشان بر او خرده گرفتند که محمد صلی الله علیه و آله بانویی را به همسری برگزیده است که روزگاری همسر پسر خوانده او بود. از این رو خداوند برای کوبیدن آن افکار غلط این آیه را فرو فرستاد و فرمود: «ما کان محمدُ أباً أحدٍ من رجالکم»؛ محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما مردم نیست. او نه پدر «زید» است و نه پدر مردان دیگر امت؛ چرا که نه پسر خوانده کسی فرزند واقعی او می شود و نه پدر خوانده کسی پدر حقیقی او. بدین وسیله آیه شریفه به روشنی بیان می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله پدر واقعی «زید» نیست تا همسر او عروس وی به شمار آید و در صورت جدایی از شوهر، ازدواج با او برای وی حرام باشد؛ چرا که حرمت ازدواج با زن پسر، در گرو ثبوت نسبت پدری است، در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از کسانی که از نسل او نیستند، نیست و «زید» هم یکی از آنان است؛ از این رو ازدواج با همسر مطلقه «زید» برای وی هیچ مشکلی ندارد.

در ادامه آیه می فرماید: «ولکن رسول الله و خاتم النبیین»؛ او پیامبر و فرستاده خداست و پیوسته از دستورات خدا پیروی می کند و هیچ گاه حلال خدا را حرام نمی سازد و او خاتم پیامبران و آخرین پیام آور است که دفتر رسالت با آمدن او

پایان یافته است.

در پایان می‌فرماید: «وكان الله بكلّ شيء عليماً؛ خداوند به هر چیز آگاه است و آنچه را بیان کرده، به علم خود بوده است و از مصالح بندگان کاملاً آگاه است و به حکمت خاتمیت و اکمال شریعت اسلام علم دارد و می‌داند که چه کسی باید اولین پیامبر و چه کسی آخرین پیامبر باشد و از شایستگی پیامبر اسلام ﷺ برای پیامبر خاتم بودن آگاهی کامل داشته است.^۱»

تحلیلی از «خاتم النبیین»

عبارت «خاتم النبیین» که پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ به آن متّصف شده است به گونه‌ای صریح دلالت بر خاتمیت نبوت و رسالت دارد که شک و تردیدی در آن راه ندارد. با این وصف، اما و اگرهایی مطرح گردیده از جمله این که اختلاف قرائت در «خاتم» چه تفاوت معنایی را در پی خواهد داشت؟ یا کلمه «خاتم» اسم ذات است یا اسم فاعل؟ و به صورت فعلی خوانده می‌شود یا مصدری؟ و... برای پاسخگویی به پرسشهایی از این دست، به بررسی واژه خاتم می‌پردازیم. پیش از آن لازم است یادآور شویم که برای شناختن مفاهیم و واژه‌های عربی باید به متخصصان این زبان و واژه‌شناسان معروف عرب، مراجعه کنیم و کاربردهای آن واژه را به درستی بیان کرده، معنای متناسب را در اطلاقات و استعمالات به دست آوریم. در غیر این صورت به دیدگاه صواب دست نخواهیم یافت.

الف) واژه‌شناسی «خاتم»:

«خاتم» از ریشه «ختم» به معنای «پایان» است و طبق تصریح لغت‌شناسان برجسته

۱. همان، ص ۲۲ و ۲۳؛ و نیز رک: المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۵۲؛ مجمع البیان، همان، ج ۷-۸، ص ۵۶۷؛ نظم الدرر فی تناسب السور، ابراهیم بن عمر البقاعی، ج ۶، ص ۱۱۴؛ تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی البروسوی، ج ۱۷، ص ۲۲۳.

عرب^۱ در زبان عربی به دو صورت خاتم (به کسر تاء) و خاتم (به فتح تاء) به کار می‌رود. خاتم (به کسر تاء) به معنی ختم کننده و پایان بخشنده است و خاتم (به فتح تاء) به معنی آخر و آخرین و نیز مهری است که پس از تنظیم و نگارش نامه‌ها و اسناد، در پای آن می‌زنند و حکم «پایان بخشیدن» به آنها را دارد.^۲ به قول لغویان: «مائیختم به» یعنی وسیله ختم و پایان یافتن چیزی است (و در نتیجه، بستن طومار آن، که «پلمب» کردن خانه‌ها و مهر کردن سر ظروف مایعات، از همین باب و به همین معنا است، و قرآن کریم با استعمال تعبیری چون «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم»^۳ و مشابه آن^۴ و نیز با بکارگیری واژه «مختوم» و «ختام»، همین معنا را اراده کرده است. چنانکه «مختومه» شدن پرونده نیز، در اصطلاح قضات، به معنای پایان یافته قلمداد گشتن و بسته شدن آن است). اگر به نگین انگشتر نیز، «خاتم» گفته می‌شود به اعتبار استفاده از آن در مهر و مختومه کردن اسناد و نامه‌ها است. به قول استاد مطهری:

کلمه «خاتم» به حسب ساختمان لغوی خود در زبان عربی به معنی چیزی است که به وسیله آن به چیزی پایان دهند. مهری که پس از بسته شدن نامه بر روی آن می‌زدند به همین جهت، «خاتم» نامیده می‌شود، و چون معمولاً بر روی نگین انگشتری، نام یا اشعار مخصوص خود را نقش می‌کردند و همان را بر روی نامه‌ها

۱. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، شرکت مکتبه و مطبعة مصطفى البابی الحلبي، مصر ۱۳۹۰ ق، ۲/۲۴۵؛ القاموس المحيط، مجدالدین محمد فیروزآبادی، دارالجليل، ۴/۱۰۳-۱۰۴؛ مختار الصحاح، جوهری، ص ۱۳۰؛ لسان العرب، ابن منظور، تعلیقات علی شیری، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ق، ۴/۲۵؛ و...

۲. ابوجعفر احمد بن علی مقرئ بیهقی (لغت شناس، نحوی و مفسر برجسته قرن ششم) در تاج المصادر (تصحیح و تحشیة دکتر هادی عالم زاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۶، ۱/۱۴۸) می‌نویسد: الختم: مهر کردن و قرآن تمام کردن و ختم الله له بالخیر».

۳. بقره: ۷.

۴. ختم علی قلوبکم (انعام: ۴۶)؛ ختم علی سمعه و قلبه (جاثیه: ۲۳)؛ الیوم نختم علی افواههم (یس: ۶۵)؛ یختم علی قلبک (شوری: ۲۴).

۵. رحیق مختوم (مطففین: ۲۵)؛ ختامه مسک (مطففین: ۲۶).

- می زدند، انگشتی را «خاتم» می نامیدند.^۱
- البته معنای لغوی «خاتم» با هر دو قرائت آن سازگار است. توضیح آن که: برای لفظ «خاتم» دو قرائت از شهرت بیشتری برخوردارند:
- الف) «خاتم» به فتح «تاء» که در قرائت معروف و جاری قرآن چنین است. فراء^۲ که از نحویان بزرگ کوفه در قرن دوم بود و به امیرالمؤمنین^۳ در نحو لقب یافته بود و نیز مورخ و مفسر معروف، محمد بن جریر طبری^۴ و محمدفهد خاروف^۵ بر این باورند که قرائت به فتح «تاء» قرائت عاصم و حسن است؛ اما برخی دیگر مانند ازهری^۶، فارسی^۷، سمرقندی^۸، قرطبی^۹، حلبی^{۱۰}، ابن جزری^{۱۱}، نسار^{۱۲} و محسن^{۱۳}
-
۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد سوم از بخش اصول عقاید، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، فصل «ختم نبوت»، ص ۱۵۵.
۲. ر.ک: معانی القرآن، یحیی بن زیاد الفراء، تحقیق و مقدمه احمد یوسف نجاتی و محمد علی النجار، ج ۲، ص ۳۴۴.
۳. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۹ (مقدمه).
۴. ر.ک: جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱، ص ۳۰۵.
۵. ر.ک: المیسر فی القراءات العشر، محمد فهد خاروف، ص ۴۲۳.
۶. ر.ک: کتاب معانی القرآن، محمد بن احمد ازهری، تحقیق و تعلیق احمد فرید المزیدی، مقدمه و تقریظ فتحی عبدالرحمان حجازی، ص ۳۸۷.
۷. ر.ک: الحجّه للقراء السبعه، حسن بن احمد فارسی، حاشیه و تعلیق کامل مصطفی الهمدانی، ج ۳، ص ۲۸۵.
۸. ر.ک: تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)، احمد بن ابراهیم سمرقندی، تحقیق و تعلیق شیخ محمد معوض، شیخ احمد عادل عبدالموجود و زکریا عبدالمجید النوتی، ج ۳، ص ۵۳-۵۴.
۹. ر.ک: الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تحقیق سالم مصطفی البدری، ج ۱۴، ص ۱۷۲.
۱۰. ر.ک: الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، شهاب الدین السمین الحلبي، تحقیق و تعلیق شیخ علی محمد معوض، شیخ عادل احمد عبدالموجود، جاد مخلوف جادو زکریا عبدالمجید النوتی، مقدمه و تقریظ احمد محمد مصیره، ج ۵، ص ۴۱۹.
۱۱. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، محمد بن الجزری، ج ۲، ص ۳۴۸.
۱۲. ر.ک: المکرر فیما تواتر من القراءات السبع و تحرر، عمر بن قاسم النسار، تحقیق احمد محمود السميع الشافعی الحضیان، ص ۳۲۶.
۱۳. ر.ک: الإرشادات الجلیّة فی القراءات السبع من طریق الشاطبیه، محمد سالم محسن، ص ۴۲۵.

معتقدند که قرائت مزبور تنها مربوط به عاصم است.

ب) «خاتم» به کسر «تاء» دومین قرائت این واژه است. فرأء می گوید: این قرائت، قرائت اعمش و اهل حجاز^۱ است اما کسانی مانند ازهری^۲ فارسی^۳، سمرقندی^۴، قرطبی^۵، حلبی^۶، ابن جزری^۷ شوکانی^۸، نسار^۹، دمشقی^{۱۰} و محیسن^{۱۱} بر این باورند که این قرائت، قرائت همه قاریان جز عاصم است.^{۱۲}

در هر دو قرائت، واژه «خاتم» از مشتقات کلمه «ختم» محسوب می شود. چنان که اشاره شد «ختم» به معنای «پایان» است. باید توجه داشت که استعمال تعبیری چون «ختم قرآن» که به معنای خواندن کل قرآن و تمام کردن آن است، اطلاق «مجلس ختم» به مجلس ترحیم اموات (که به اعتبار قرائت یک دوره کامل از قرآن توسط جمع حضار مجلس ترحیم برای شخص متوفی است) و نیز استعمال تعبیر «خاتم اوصیاء» در حق آخرین امام معصوم از تبار اهل بیت علیهم السلام - همه و همه در راستای همان مفهومی است که از ختم و خاتم بیان شد. آنچه گفتیم، علاوه بر کارکرد قرآنی لفظ، مورد تصریح مفسران مسلمان و نیز

۱. ر.ک: معانی القرآن، یحیی بن زیاد الفراء، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲. ر.ک: کتاب معانی القرآن، محمد بن احمد ازهری، ص ۳۸۷.

۳. ر.ک: الحجّة للقرتء السبعة، حسن بن احمد فارسی، ج ۳، ص ۲۸۵.

۴. ر.ک: تفسیر السمرقندی (بحر العلوم) احمد بن ابراهیم سمرقندی، ج ۳، ص ۵۳-۵۴.

۵. ر.ک: الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۷۲.

۶. ر.ک: الدرر المصون فی علوم الكتاب المکنون، شهاب الدین السمین الحلبي، ج ۵، ص ۴۱۹.

۷. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، محمد بن الجزری، ج ۲، ص ۳۴۸.

۸. ر.ک: فتح القدیر، محمد شوکانی، ج ۴، ص ۳۵۴.

۹. ر.ک: المکرر فیما تواتر من القراءات السبع و تحرر، عمر بن قاسم النسار، ص ۳۲۶.

۱۰. ر.ک: اللباب فی علوم الكتاب، عمر بن عادل دمشقی حنبلی، ج ۱۵، ص ۵۵۸.

۱۱. ر.ک: الإرشادات الجلیة فی القراءات السبع، محمد سالم محیسن، ص ۴۲۵.

۱۲. خاتمیت و پرسش های نو، همان، ص ۲۴ و ۲۵. لازم به یادآوری است که دو قرائت منقول و ارجاعات آنها، از همین کتاب است.

فرهنگ‌نویسان برجسته تاریخ اسلام قرار دارد. برای نمونه، ابوالبقاء عکبری، دانشمند مشهور، در ذیل آیه «ولکن خاتم النبیین» می‌نویسد:

[۱] خاتم (به فتح تاء)، یا فعل ماضی از باب مفاعله است؛ یعنی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبران الهی را ختم کرد،

[۲] و یا مصدر است که بنابراین، «خاتم النبیین» به معنای ختم کننده پیامبران خواهد بود؛ زیرا مصدر، در این قبیل موارد، به معنای اسم فاعل است،

[۳] و یا آن طور که دیگر دانشمندان گفته‌اند، خاتم (به فتح تاء) اسم است به معنای آخر آخرین،

[۴] و یا آن گونه که بعضی دیگر گفته‌اند، به معنای اسم مفعول است، یعنی «مختومٌ به النبیین»: پیامبران الهی، به پیامبر اسلام، مهر و ختم شده‌اند.

به نوشته عکبری: «چهار احتمال فوق، در صورتی است که «خاتم» به فتح «تاء» قرائت شود، و اگر به کسر «تاء» نیز قرائت شود، چنانکه شش نفر از «قرآء سبعه» این طور قرائت کرده‌اند، این کلمه به معنای «آخر و آخرین» است. خلاصه، بنابر هر یک از این پنج احتمال، معنای آیه، این است که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد.^۱

ب) دلالت آیه بر خاتمیت:

بر پایه آنچه گفتیم، واژه «خاتم النبیین» در آیه چهارم سوره احزاب، به هر گونه که تلفظ شود (چه خاتم به کسر تاء و چه خاتم به فتح تاء) به این معنا است که حضرت محمد، آخرین پیامبر بوده و طومار نبوت با آمدن او ختم شده است. بر همین اساس، «خاتم الانبیاء» یکی از القاب پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و بدین معنا است که آن حضرت، آخرین پیامبر الهی بوده و پیامبری به وسیله او ختم شده است. چنان

۱. ر.ک: التبیان فی اعراب القرآن، ۲/ ۱۰۰؛ خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، جعفر سبحانی، ترجمه رضا استادی، صص ۱۹-۲۰.

که ملاحظه شد، اختلاف قرائت‌ها و تفاوت معنا و ماهیت آن طبق قرائت‌های یاد شده، هیچ گونه تأثیری بر این مطلب ندارد؛ زیرا اگر واژه «خاتم» به معنای پایان شیء یا پایان دهنده یا وسیله ختم و پایان یا متصف به صفت ختم و پایان باشد، ناگفته پیداست و نیاز به توضیح ندارد، اما اگر این واژه به معنای مهر باشد یا گلی که به وسیله آن چیزی مهر می‌شود، باز هم مطلب آشکار است؛ زیرا همان گونه که گفته شد و دانشمندانی مانند ابن فارس و امثال او بیان داشته‌اند، اطلاق «خاتم» بر مهر یا بر گلی که با آن چیزی مهر می‌گردد، از این باب است که بعد از ختم و پایان چیزی بر آن مهر می‌کنند و با آن، پایان و ختم آن را اعلام می‌کنند؛^۱ بنابراین مهر کردن بر چیزی، بیانگر ختم و پایان آن است.

پس بر اساس هر یک از معنایی که برای «خاتم» ذکر شد، آیه مورد بحث به وضوح می‌فهماند که پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر است؛ چون طبق هر یک از معانی مزبور، مفهوم آیه این است که سلسله انبیاء و باب بعثت پیامبران به وسیله پیامبر اسلام ﷺ مهر خورده و پایان یافته است.^۲

علاوه بر آنچه که در واژه‌شناسی کلمه «خاتم» گفته شد، فهم مسلمانان از صدر اسلام تا به حال نسبت به آیهٔ چهل سورهٔ احزاب، هم همین معنا بوده که پس از پیامبر اسلام ﷺ پیامبر دیگری نخواهد آمد و شریعت اسلامی آخرین شریعتی است که خداوند برای بشر نازل فرموده است. این معرفت از آیه اختصاص به واژه‌شناسی تنها ندارد بلکه مفسران و متکلمان مسلمان در تبیین آیه چنین موضوعی را گفته‌اند و این مسئله مورد اتفاق مفسران بزرگ اسلامی است. دیدگاه چند تن از مفسران را به عنوان نمونه در ذیل می‌آوریم.

الف) شیخ طبرسی (فضل بن حسن) می‌نویسد:

۱. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن

حسن طبرسی، ج ۱-۲، ص ۱۲۹ (ضمن تفسیر آیه ختم الله علی قلوبهم) آیه ۷ سوره بقره).

۲. خاتمیت و پرشش‌های نو، همان، ص ۳۲ و ۳۳.

«وخاتم النبیین» آی و آخر النبیین، ختمت النبوه به، فشریعتہ، باقیه الی یوم الدین؛^۱ جمله «وخاتم النبیین» یعنی او [حضرت محمد ﷺ] آخرین نبی است. نبوت [و رسالت] با آمدن او مهر خورده و پایان یافته است؛ لذا شریعت او تا روز رستاخیز پایدار و جاودانه خواهد بود.

ب) محمد بن جریر طبری هم در ذیل آیه مذکور می گوید:

«او خاتم پیامبران است؛ کسی که خداوند نبوت را به وسیله او پایان داده و بر آن مهر نهاده و برای هیچ کس بعد از او تا قیامت گشوده نخواهد شد.»^۲

ج) شیخ طوسی نیز می گوید:

«پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر است؛ زیرا هیچ پیامبری پس از او تا روز قیامت نیست.»^۳

د) ابوالفتوح رازی هم با توجه به لفظ «خاتم» می گوید:

«و باز پسین پیغامبران، تا پنداری که او مهر نبوت است، به نبوت او در بعثت انبیاء را مهر کرده اند.»^۴

ه) فخرالدین رازی در تفسیر کبیر می نویسد:

«هیچ پیامبری بعد از او نیست و شریعت او کامل ترین شرایع است.»^۵

و) ابن کثیر دمشقی می گوید:

«آیه مزبور به صورت روشن و آشکارا می فهماند که بعد از پیامبر اسلام ﷺ باب نبوت مسدود می گردد و نبی دیگری نخواهد آمد. وقتی بعثت نبی دیگر بعد از او منتفی بود، بعثت رسول دیگر به طریق اولی

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بوعلی فضل بن الحسن الطبرسی ج ۷-۸، ص ۵۶۷.

۲. جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العامل، ج ۸، ص ۳۴۶.

۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتوح رازی)، حسین بن علی خزاعی نیشابوری، تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، ج ۱۵، ص ۴۳۱.

۵. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، محمد فخرالدین رازی، ج ۲۵، ص ۱۸۵.

منتفی خواهد بود، زیرا نبوت اعم از رسالت است و با نفی اعم، اخص نیز منتفی می‌گردد.^۱

علاوه بر اینها، مفسران بزرگ دیگری مانند بیضاوی^۲، نسقی^۳، محی الدین ابن عربی^۴، جلال الدین سیوطی^۵، اسماعیل حقی^۶، جمال الدین قاسمی^۷، ملا فتح الله کاشانی^۸، شبر^۹، محمد جواد مغنیه^{۱۰} و علامه طباطبائی^{۱۱} نیز به این معنا تصریح کرده‌اند.^{۱۲}

ج) دلایل نقلی دیگر بر خاتمیت:

ضمناً دلیل «خاتمیت» و جاودانگی دین اسلام تنها آیه فوق نبوده و این معنا، علاوه بر آیه ۴۰ احزاب و نیز دو حدیث «حلال محمد حلال الی یوم القیامة» و حدیث «منزلت» که قبلاً از آنها یاد شد، آیات و روایات متعدد دیگر تبیین و تأکید شده است که نمونه وار در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

خداوند در قرآن کریم به پیامبر دستور می‌دهد که بگوید: و اوحی الی هذا القرآن لأنذرکم به و من بلغ^{۱۳} یعنی، این قرآن به من (پیامبر) وحی شده است تا شما

۱. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر بن کنیر دمشقی، ج ۴، ص ۲۲۷.
۲. ر.ک: انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن محمد بیضاوی، ج ۴، ص ۳۷۷-۳۷۸.
۳. ر.ک: مدارک التنزیل و حقایق التأویل، عبدالله بن احمد نسفی، ج ۲، ص ۳۴۷.
۴. ر.ک: رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، محی الدین ابن عربی، جمع و تألیف محمود محمود الغراب، ج ۳، ص ۳۹۸.
۵. ر.ک: الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن جلال الدین سیوطی، تصحیح الشیخ نجدت نجیب، مقدمه عبدالرزاق المهدی، ج ۶، ص ۵۴۴.
۶. ر.ک: تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروشوی، ج ۷، ص ۲۲۴.
۷. ر.ک: محاسن التأویل، محمد جمال الدین قاسمی، تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۱۳، ص ۲۶۶.
۸. ر.ک: تفسیر کبیر، منهج الصادقین، مقدمه، پاورقی و تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، ج ۷، ص ۳۳۳.
۹. تفسیر القرآن الکریم، سید عبدالله شبر، ص ۶۳۴.
۱۰. ر.ک: التفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۲۴-۲۲۵.
۱۱. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱۶، ص ۳۲۵.
۱۲. خاتمیت و پاسخ به پرسش‌های نو، همان، ص ۳۳-۳۴.
۱۳. انعام: ۱۹. برای نصوص دیگر قرآنی مربوط به اصل خاتمیت ر.ک: مفاهیم القرآن، جعفر سبحانی، ۱۳۰/۳-۱۳۹.

و تمام کسانی را این قرآن به آنها می‌رسد انذار کنم.^۱
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: انا خاتم النبیین و المرسلین و الحجة علی جمیع المخلوقین اهل السموات و الارضین.^۲ یعنی، من خاتم انبیا و رسولان و حجت بر همه آفریدگان از اهل آسمانها و زمینها هستم.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:^۳ مثل من در پیامبران پیش از من مانند شخصی است که خانه زیبا و کاملی را بنا کرده و آراسته است، جز یک خشت که آن را کار نگذاشته است. هر کس آن خانه زیبا را ببیند، نیکو می‌شمارد، جز جای خالی آن یک خشت را. همان گونه که آخرین خشت، تکمیل کننده آن خانه است، من هم آخرین خشت انبیا هستم و [سلسله] نبوت با من تکمیل شده است؛ از این رو، نبوت انبیا به من پایان یافته است.

این حدیث را هم محدثان و مفسران اهل سنت ذکر کرده‌اند و هم مفسران شیعه آن را صحیح داشته‌اند. بخاری^۴، مسلم^۵، احمد بن حنبل^۶، ترمذی^۷، طبرسی^۸، عروسی^۹، سیوطی^{۱۰}، و ابن کثیر دمشقی^{۱۱} از کسانی‌اند که حدیث یاد شده را روایتی

۱. تعبیر «من بلغ» مطلق بوده و شامل تمامی کسانی که در طول تاریخ، قرآن و تعالیم نبوی صلی الله علیه و آله به آنان می‌رسد، می‌شود.
۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ۳/۲۴۷.
۳. قال: «إن مثلی و مثل الانبیاء من قبلی کمثل رجل بنی بیتاً، فأحسنه و أجمله إلا موضع لبنة من زاوية فجعل الناس یطوفون به و یعجبون له و یقولون هلا وضعت هذه اللبنة، قال: فأنا اللبنة و أنا خاتم النبیین».
۴. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، شرح و تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، ج ۵-۶، کتاب المناقب، باب ۱۹، ص ۲۶.
۵. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، ج ۴، کتاب الفضائل، باب ۷، حدیث ۲۰-۲۱، ص ۱۷۹۰.
۶. مسند الإمام احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بهامشه منتخب کنز العمال، ج ۲، ص ۳۹۸ و ۴۱۲.
۷. سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۴، ابواب الامثال، باب دوم، حدیث ۳۰۲۲، ۲۲۵.
۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ج ۷-۸، ص ۵۶۷.
۹. تفسیر نورالتقلین، عبدعلی العروسی الحویزی، ج ۶، ص ۵۹.
۱۰. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، ج ۶، ص ۵۴۴.
۱۱. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۲۲۷.

روایتی معتبر دانسته‌اند.^۱ در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ نقل شده است که می‌فرماید: به شش خصلت بر دیگران برتری یافتیم: به من جوامع الکلم داده شده است؛ با ایجاد رعب بر دشمنان پیروز می‌شوم؛ غنایم جنگی بر من حلال است؛ زمین برای من پاک کننده و سجده گاه است؛ به سوی همه مردم فرستاده شده‌ام؛ با سلسله انبیاء با من پایان یافته است.^۲ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شد که فرمود: «رسالت و نبوت گسسته شد، پس از من رسول و نبی ای نیست.»^۳ جابر بن عبدالله از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که آنحضرت فرمود: «...من پیشوای رسولان هستم، ولی افتخار نمی‌کنم؛ من خاتم پیغمبران هستم، ولی فخر نمی‌فروشم.»^۴

مولای متقیان علی علیه السلام در نهج البلاغه، هنگام وصف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کراراً بر ختم نبوت و رسالت، و پایان یافتن وحی به وجود آن حضرت تأکید کرده است. در خطبه اول نهج البلاغه با اشاره به روند پیاپی ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی می‌فرماید: الی ان بعث الله محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله لانجاز عدته و اتمام نبوته (تا آنکه خداوند، رسول خود محمد صلی الله علیه و آله را برای محقق ساختن وعده خود و اتمام کار نبوت برانگیخت).^۵ در خطبه ۷۲ فرمود: اللهم... اجعل شرایف صلواتک... علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق و الفاتح لما تغلق^۶ (بار خدایا...

۱. خاتمیت و پرشش‌های نو، محمد اسحاق عارفی شیردازی، ص ۵۰.

۲. در این حدیث به صراحت آمده است: «... و أرسلت إلى الخلق كافة و ختم بی النبیین»، تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳. «ان الرساله و النبوة قد انقطعت، فلا رسول بعدی ولا نبی...»، تفسیر القرآن العظیم، همان، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴. عن جابر بن عبدالله ان النبی صلی الله علیه و آله قال: «...انا قائد المرسلین ولا فخر و أنا خاتم النبیین ولا فخر...» سنن الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن سمرقندی دارمی، ج ۱، ص ۲۷.

۵. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۶.

۶. همان، ص ۵۴. مضابه عبارت فوق (الخاتم لما سبق)، در زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نجف (منقول توسط شیخ مفید و شهید اول و سید بن طاووس و دیگران) نیز وارد شده است: «السلام علی رسول الله... الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل و المهیم علی ذلک کله (کلیات مفاتیح الجنان، همان، ص ۵۶۱) و نیز در جای دیگر از همان زیارت: السلام من الله علی محمد رسول الله... الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل و المهیم علی ذلک کله» (همان، ص ۵۶۳).

بهترین درودهایت.... را بر محمد، بنده و رسولت، فرست که خاتم پیامبران پیشین است و گشاینده درهای بسته).

در خطبه ۸۷ فرمود: ایها الناس خذوها عن خاتم النبیین ﷺ: انه يموت.... (ای مردم این حدیث را از خاتم پیامبر فراگیرید که می گوید...) ^۱ در خطبه ۱۳۳ فرمود: ارسله علی حین فتره من الرسل... فقفی به الرسل و ختم به الوحی ^۲ (خداوند پیامبر اسلامی را زمانی فرستاد که پیامبران نبودند..... پس او را در پی پیامبران فرستاد و ارسال وحی را با او پایان داد) و نیز در خطبه ۱۷۳ فرمود: امین وحیه و خاتم رسله (پیامبر امانتدار وحی الهی و خاتم رسولان او بود). از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده که می فرمایند: لقد ختم الله بکتابکم الکتب و ختم بنبیکم الانبیاء (خداوند به وسیله کتاب شما «قرآن»، کتابهای آسمانی و به وسیله پیامبرتان «محمد ص» سلسله انبیا را خاتمه داد). ^۳
امام صادق علیه السلام می فرماید: ان الله ختم بنبیکم النبیین فلا نبی بعده ابدًا. ^۴
یعنی خداوند به وسیله پیامبر شما، (مسلمانان) پیامبری را ختم فرمود، بنابراین دیگر تا ابد، پیامبری پس از او نخواهد آمد. ^۵

ادعیه و زیارتنامه های اسلامی نیز (که گنجینه معارف است) سرشار از اشاره به خاتمیت است. در این دعاها کراراً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان «خاتم النبیین» ^۶،

۱. همان، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۱۳۱.

۳. الاصول الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، درالکتب الاسلامیه، ۱/ ۱۷۷.

۴. همان، ۱/ ۲۶۹.

۵. برای احادیث مربوط به خاتمیت، ر.ک: مفاهیم القرآن، همان، ۱۴۱/۳-۱۶۷.

۶. ر.ک: دعای ابوحمزه ثمالی (کلیات مفاتیح الجنان، همان، ص ۳۱۷)، دعای روز اول ماه رمضان، با سند صحیح منقول از امام کاظم علیه السلام (همان، ص ۳۶۵)، و دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه (همان، صص ۴۳۵-۴۳۶)، زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد نبوی در مدینه (همان، ص ۵۱۷) و زیارت آن حضرت از راه دور در روز ۱۷ ربیع الاول (همان، ص ۵۲۴)، زیارت ابراهیم فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه (همان، ص ۵۴۲)، زیارت فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین در مدینه (همان، ص ۵۴۳) و نیز زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام (همان، ص ۵۹۱) و زیارت آقا حضرت در روز غدیر (همان، صص ۵۹۶ و ۶۱۴)، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام (همان، ص ۷۰۳).

«الخاتم لانبیائه»^۱، «خاتم المرسلین»^۲ و خاتم النبیین و المرسلین»^۳ یاد شده و خاطر نشان می‌گردد که او نخستین پیامبری است که خداوند از وی (در روی الست) پیمان گرفت و آخرین پیامبری است که مبعوث به رسالت گردید: اول النبیین ميثاقاً و آخرهم مبعثاً.^۴

چنانکه می‌بینیم، در روایات فوق، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صراحتاً و کراراً مظهر «ختم نبوت»، «ختم رسالت»، «ختم ماسبق»، و «ختم وحی» اعلام شده است.^۵ بر پایه این رهنمودهای مکرر، و نیز در تناسب با ریشه لغوی «ختم» است که درک عامه مسلمانان (در سراسر تاریخ اسلام) از واژه «خاتم النبیین» در آیه شریفه ۴۰ سوره احزاب، این بوده و هست که آن حضرت آخرین پیامبری است که از سوی خداوند به سوی بشر فرستاده شده است.^۶

۱. زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از راه دور در ۱۷ ربیع الاول (همان، ص ۵۲۵).

۲. زیارت ابراهیم فرزند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه (همان، ص ۵۴۱).

۳. در پایان دعای وارده در شب نیمه شعبان که به منزله زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، منقول توسط شیخ طوسی و سید بن طاووس: «و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی سیدنا محمد خاتم النبیین و المرسلین... کلیات مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، تصحیح حسین استاد ولی، ص ۲۷۴).

۴. زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از راه دور در ۱۷ ربیع الاول (همان، ص ۵۲۷): اللهم اجعل صلواتک و نوامی برکاتک... علی محمد عبدک و رسولک... اول النبیین ميثاقاً و آخرهم مبعثاً.

۵. طالبین تحقیق بیشتر در این زمینه می‌توانند به آثار گرانسنگی همچون خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، تألیف آیت الله جعفر سبحانی، و ختم نبوت نوشته استاد مرتضی مطهری (مندرج در: جلد سوم از مجموعه آثار استاد شهید مطهری) مراجعه نمایند.

۶. لذا وقتی که مثلاً فقیه، رجالی و لغت شناس بزرگ قرن ۱۱ هجری، فخرالدین طریحی، در فرهنگ نامه مشهورش: معجم البحرین به مدخل «ختم» می‌رسد بی هیچ تردید و درنگی، آیه شریفه «ولکن... خاتم النبیین» را این گونه معنا می‌کند: «ای آخرهم لیس بعده نبی». یعنی (محمد ص) آخرین پیامبران است و پیامبری پس از او نیست (معجم البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، مکتبه مرتضویه، تهران ۱۳۹۵ ق، ۵۳/۶). همین برخورد را دقیقاً در کلام لغت شناس بزرگ قرن ۴ هجری، ابن فارس، می‌بینیم که در ذیل واژه «ختم» می‌نویسد: «والنبي صلى الله عليه و آله و سلم خاتم الانبياء لأنه آخرهم» (معجم مقاییس اللغة، همان ص ۲۴۵).

تفسیر ناروا

با توضیحاتی که داده شد، آیه ۴۰ سوره احزاب به صراحت بر ختم نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد. با این وصف برخی از طرفداران فرقه بابیه و بهائیه تفسیر نادرستی ارائه دادند. به عنوان نمونه، «روحی روشنی» در کتاب «خاتمیت» می نویسد: «بزرگ‌ترین حجابی که مانع عرفان وایقان مسلمین گردیده و آنها را از شاطی بحر عرفان و معرفت حضرت رحمان محروم کرده، کلمه «خاتم النبیین» است و حدیث «لانبی بعدی» در صورتی که معنای آن، نه آن چنان است که مسلمین پنداشته‌اند. و آیه قرآن مجید و احادیث، به هیچ وجه، دلالت بر عدم تجدید شریعت نمی نماید».

وی، سپس شرحی در این باره از «فرائد گلپایگانی»^۱ و کتاب «درج لئالی هدایت نوشته اشراق خاوری و کتاب تبیان و برهان نوشته احمد احمدی آورده و چنین نتیجه گرفته که «نبی» در لغت، «غیبگو» را گویند و لذا به انبیایی که دارای شریعت تازه نبودند، اطلاق می شود، ولی «رسول» به پیغمبرانی اطلاق می شود که مستقیماً به وسیله امواج روحانی و اشعه رحمانی، باذات منیع لایدرک الهی ارتباط داشته، و دارای کتاب جدید و شرع جدید می باشند. در همین ارتباط می نویسد:

«مقصود از «رسول» کسی است که من عندالله، مأمور تشریح شرع جدید باشد و «نبی» کسی است که مأمور به ترویج و نگاهبانی شریعت قبل باشد. به عبارت دیگر گوئیم، «رسول» آن است که دارای کتاب باشد و «نبی» آن است که کتابی از طرف خدا بر او نازل نشود».

وی، سپس با اشاره به آیه «خاتم النبیین» و حدیث متواتر «لانبی بعدی» نتیجه می گیرد که ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید، نفی نشده است. نیز در بحث از کلمه «نبی» می نویسد:

«بعث رسول و نبی صاحب شریعت، ختم نشده، بل ظهور انبیای تابع و غیر مستقل که در خواب ملهم شوند، ختم گردیده است... بنابراین، جمله

۱. فرائد، ابوالفضل گلپایگانی، ص ۳۵.

«خاتم النبیین» دلالت بر ختم و انقطاع بعث رسول ندارد؛ زیرا هر رسولی، نبی نیست تا از ختم نبوت، ختم رسالت هم لازم آید.^۱

تحلیل و بررسی

چنان که از متن مذکور به دست می‌آید نویسنده هیچ دلیلی برای تعریف اصطلاحی «رسول» و «نبی» ارائه نداده است و این تعریف را نه هیچ واژه شناس عرب آورده و نه هیچ متکلم و فیلسوف دین؛ لذا آنچه وی آورده ادعای بی دلیل و سخیف است. با تبیینی که از آیه «خاتم النبیین» به عمل آمده و دلالتی که روایات مذکور داشته‌اند در نقد تفسیر نادرست کفایت می‌کند. لیکن در ادامه به پاسخ نقضی هم اشارتی خواهیم داشت. جالب است که معنای فوق از واژه «خاتم النبیین» (در آیه ۴۰ احزاب) و اصل «خاتمیت» پیامبر اسلام، علاوه بر اینکه باور عمومی مسلمانان بر آن استوار شده، کراراً مورد اعتراف و استعمال مؤسس فرقه بهائیت (میرزا حسینعلی بهاء) نیز قرار گرفته است و با توجه به این امر، منطقاً راه بر هر گونه سفسطه و توجیه ناروای بهائیان از آیه ۴۰ سوره احزاب و موضوع خاتمیت، مسدود می‌باشد. حسینعلی بهاء در عبارات زیر که در کتابها و الواح گوناگون وی آمده، علاوه بر اطلاق عناوینی چون «خاتم رسل»^۲، «خاتم انبیاء»^۳، و «خاتم النبیین»^۴ بر

۱. خاتمیت، روحی روشنی، فصل اول، و نیز ص ۳۳ و...

۲. اشراقات (الواح مبارکه حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی، شامل اشراقات و چند لوح دیگر)، خط نستعلیق، افسس از چاپ سنگی، بی نا، بی تا، ص ۲۴۶: «یومی از ایام در ارض طاء [= طهران] که مقرر سلطنت ایران است مثنی می‌نمودم، بغتاً [ناگهان] از کل جهات، حنین مرتفع [ناله بلند شد]؛ بعد از توجه، ناله منبری که در مدن و دیار آن اقلیم است اصغاء شد و به این کلمات ذاکر- الهی، الهی، خاتم رسل و سید کل، رسول الله روح ما سویه فداه، ما را از برای ذکر و ثنای تو ترتیب داده.... و حال معشر جهلا بر ما به سب و لعن حضرت مقصود مشغولند. الهی، الهی، ما را نجات بخش».

۳. اشراقات، ص ۲۵۲: «در خاتم انبیا تفکر نما، بر آن حضرت وارد شد آنچه که افنده مقربین... را گداخت»...

۴. سوره الملوک، چاپ تهران، ص ۱۱؛ آثار قلم اعلی، مؤسسه مطبوعات امری، تهران، ۱۳۱ بدیع، ۱۲/۵: در وصف قرآن می‌گوید: «کتاب قدس حفیظ الذی نزل علی محمد رسول الله و خاتم النبیین و جعله حجة باقیة من عنده و هدی و ذکرى للعالمین».

شخص پیامبر اسلام، «خاتمیت» آن حضرت را نیز صریحاً و دقیقاً به معنی «انتهاء» و «پایان یافتن» سلسله نبوت و رسالت توسط آن حضرت گرفته است (دقت کنید):
الصلوه و السلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرساله و النبوه و
علی آله و اصحابه دائماً ابداً سرمداً.^۱ یعنی، سلام و درود دائمی، ابدی و همیشگی بر
سرور جهان و مربی امتها، کسی که به او نبوت و رسالت پایان پذیرفت، و بر خاندان
و یاران وی باد.

كما انتم تقرؤون فی الكتاب بان الله لما ختم النبوة بحبیبه بشرّ العباد بلقائه و كان ذلك
حتمً محتوم.^۲ یعنی، همان طور که شما در قرآن می خوانید، خدای بزرگ زمانی که
نبوت را به وسیله حبیبش پایان بخشید، بندگان را به لقاء خود بشارت داد، و این
امری حتمی و قطعی است.

اعلم بان هذه الجنه فی يوم الله اعظم من كل الجنان و الطف من حقایق الرضوان لان الله
تبارک و تعالی بعد الذی ختم مقام النبوة فی شأن حبیبه و صفیه و خیرته من خلقه كما نزل
فی ملکوت العزة ولكنّه رسول الله خاتم النبیین...^۳ یعنی، بدان که این بهشت در روز
(متعلق به) خداوند از هر بهشتی بزرگ تر و از حقایق رضوان لطیف تر است، چون
خداوند تبارک و تعالی پس از آنکه مقام نبوت را در شأن حبیب اش و برگزیده از
خلقش ختم کرد، همچنان که در ملکوت عزت نازل کرد، ولکن او رسول خدا و
خاتم پیامبران است.

لان الله تبارک و تعالی بعد الذی ختم مقام النبوة فی شأن حبیبه و صفیه و خیرته من
خلقه كما نزل فی ملکوت العزة: ولكنّه رسول الله خاتم النبیین وعد أبصار بلقائه يوم
القيمة...^۴ یعنی زیرا که خدای تعالی بعد از آنکه مقام نبوت را در شأن حبیب و

۱. اشراقات، همان، ص ۲۹۳. نیز برای عبارتی به همین مضمون ر. ک: کتاب بدیع، ص ۲۹۳.

۲. مائده آسمانی، به اهتمام عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۲۶۰/۴.

۳. جواهر الأسرار، (جلد سوم مجموعه «آثار قلم اعلی»)، حسینعلی بهاء، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران،
۱۲۹ بدیع، ص ۴۸.

۴. آثار قلم اعلی، مؤسسه مطبوعات امری، تهران، ۱۲۱ بدیع، ۴۹/۳.

برگزیده و بهترین فرد از بندگانش پایان بخشیده، همان طور که در ملکوت عزت (قرآن) نازل شده است، ولکن محمد رسول خدا و خاتم نبیین است، دیدگان (عباد) را به لقایش وعده داده است....

و اَنَّهُ بَعْدَ الَّذِي ظَهَرَ اللَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَ خَتَمَ النَّبُوَّةَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا يَسْتَدِلُّ بِالْإِمَامَةِ...^۱
یعنی، بعد از آنکه خداوند سلطان (قدرت و برهان) خویش را آشکار ساخته و نبوت را به محمد سول الله ختم نمود، آنگاه استدلال به امامت کرد....

علاوه بر اعترافات صریح و غیرقابل توجیه فوق، عبدالحمید اشراق خاوری، نویسنده و مبلغ مشهور بهائی، نیز جای جای (برای به اصطلاح اثبات اینکه مقام حسینعلی بهاء از مقام نبوت و رسالت بالاتر است!) به موضوع «خاتمیت پیامبر اسلام» به معنای «آخرین پیامبر بودن آن حضرت» اعتراف می کند: «در قرآن، سوره احزاب، محمد رسول الله را خاتم النبیین فرموده، جمال مبارک [حسینعلی بهاء] جل جلاله در صمن جمله مزبور می فرماید که: مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردیده و این دلیل است که ظهور موعود عظیم [یعنی بهاء]، ظهور الله است و دوره نبوت منتهی گردید، زیرا که رسول خاتم النبیین بوده».^۲

این مبلغ بهائی همچنین می نویسد: «خداوند... در قرآن مجید حضرت رسول را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره الاحزاب نازل شده - ما کان محمد أباً احدٍ من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین، و از این مطلب در کمال وضوح، عظمت مقام مظهر مقدس الهی و موعود ملل و ادیان [بخوانید: بهاء] ظاهر می شود. به این معنی که، مقام آن حضرت [بهاء] رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است که در قرآن مؤدّه ظهورش به همین اسم نازل شده - هل ينظرون الا ان يأتيهم الله

۱. مانده آسمانی، اشراق خاوری، ۱/ ۶۰.

۲. ریحی مختوم، قاموس لوح مبارک قرن، عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع، ۷۸/۱.

فی ظلل من الغمام»^۱.

جالب است که با وجود تمام این تصریحات و تأکیدات که مقام حسینعلی بهاء «رسالت و نبوت نبوده و این منصب با ظهور پیامبر اسلام پایان یافته است»، عباس افندی با کلمات صریح حسینعلی (مذکور در فوق) در افتاده و باب و بهاء را پیامبرانی در ردیف سایر انبیا شمرده است! عبارت عباس افندی چنین است: «آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده‌اند مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت اعلی [باب] و حضرت جمال مبارک [بهاء]!...»^۲

نکته درخور توجه دیگر آن است که حسینعلی بهاء، چنانکه فوقاً دیدیم، پیامبر اسلام را خاتم «رسل»^۳ و «انبیاء»^۴ خوانده و «رسالت و نبوت» را - متفقاً - به وی منتهی (و پایان یافته) شمرده است.^۵ بنابراین، با توجه به نصوص یاد شده از حسینعلی بهاء، جایی برای توجیحات بی پایه و مغلطه آمیزی چون این مطلب که در آیه ۴۰ سوره احزاب، «نبوت» پیامبران به وجود پیامبر اسلام ختم شده نه «رسالت» آنان، و آن حضرت «خاتم النبیین» است نه «خاتم رسولان»! باقی نمی‌ماند.

۱. قاموس توفیق منبع مبارک، عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۰۵ بدیع، ۱۴۴/۱. همو در قاموس ایقان (همان مؤسسه، تهران، ۱۲۸ بدیع، صص ۳۰۳-۳۰۴) نیز تصریح می‌کند که جمال مبارک، در آیات مقدسه به صراحت ذکر کرده‌اند که نبوت و رسالت به حضرت محمد ﷺ انتها یافت.

۲. مفاوضات (النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء) به اهتمام کلیفورد بارنی، لیدن ۱۹۰۸، ص ۱۲۴. در مورد آشنایی با استدلالهای بهائیان برای اثبات عدم خاتمیت حضرت رسول ر.ک: فرائد، نوشته میرزا ابوالفضل گلپایگانی، چاپ نفقه حاج عبدالکریم تهرانی، و رد استدلالی کتاب مذکور تحت عنوان بهائی چه می‌گوید، تألیف جواد تهرانی، چاپ دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۴۶.

۳. اشراقات...، همان، ص ۲۴۶.

۴. همان، ص ۲۵۲.

۵. همان، ص ۲۹۳. نیز برای عبارتی به همین مضمون ر.ک: کتاب بدیع، ص ۲۹۳.

۶. به عنوان نمونه‌ای از این گونه مغالطات در منابع بهائی ر.ک: اسرار الآثار خصوصی، اسدالله مازندرانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۲۸ بدیع، ۳/۱۶۳ به بعد؛ خاتمیت، روحی روشنی، مؤسسه مطبوعاتی امری، فصل اول و نیز ص ۳۳ و... برای نقل و نقد حرفهای فرقه در این زمینه، و پاسخ به شبهات آنها نیز، مطالعه آثار زیر توصیه می‌شود: جمال ابهی!، موسوی، صص ۲۲۴-۲۲۳؛ پای سخنان پدر، محمد جعفر امامی، صص ۱۸۶-۱۹۶؛ البهائیه فی المیزان، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۱۰-۲۲؛ بهائیان، سید محمد باقر نجفی، صص ۴۳۵-۴۳۹؛ کشف الحیل، ۱/ ۷۴-۷۵.

با توجه به آنچه گذشت، بهائیان بایستی به این سؤال اساسی پاسخ گویند که اولاً تناقض آشکار میان کلام بهاء و جانشین وی عباس افندی را چگونه باید حل کرد و ثانیاً حسینعلی بهاء (و پیش از او: علی محمد باب) چگونه و با چه مجوزی، پس از گذشت ۱۲ قرن و اندی از بعثت پیامبر خاتم اسلام و تأسیس دین جاوید او، احکام و مقررات این دین نهایی و ابدی را منسوخ شمرده‌اند و به اصطلاح، کتاب آسمانی جدید و شریعت تازه‌ای را (به نام بیان در «باییه» و اقدس در «بهائیت») جایگزین اسلام و قرآن ساخته‌اند؟! آن هم، بدین گونه که، هنوز چند سال از ادعای دروغین تأسیس شریعت جدید توسط علی محمد باب نگذشته و به اصطلاح مرکب قلم بیان خشک نشده است که احکام و مقررات وی از سوی بهاء رسماً نسخ، و کتاب آسمانی! جدیدی با عنوان «اقدس» جای آن را می‌گیرد!

به توفیق الهی، ادامه مباحث را در شماره بعدی پی می‌گیریم.

کتابنامه:

۱. ابن عربی، محی الدین، رحمة من الرحمان فی تفسیر و اشارات القرآن، جمع و تألیف محمود الغراب
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، شرکت مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر ۱۳۹۰ ق.
۳. ابن منظور، لسان العرب، تعليقات علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ق.
۴. آثار قلم اعلی، سوره الملوک، چاپ تهران، مؤسسه مطبوعات امری، تهران، ۱۳۱ بدیع.
۵. آثار قلم اعلی، مؤسسه مطبوعات امری، تهران، ۱۲۱ بدیع.
۶. ازهری محمد بن احمد، معانی القرآن، تحقیق و تعلیق احمد فرید المزیدی، مقدمه و تقریظ فتحی عبدالرحمان حجازی.
۷. اشراق خاوری، عبدالحمید، ریح مختوم، قاموس لوح مبارک قرن، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع.
۸. اشراق خاوری، عبدالحمید، قاموس ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات امری تهران، ۱۲۸ بدیع.
۹. اشراق خاوری، عبدالحمید، قاموس توفیق منیع مبارک، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۰۵ بدیع.
۱۰. اشراق خاوری، عبدالحمید، مائده آسمانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۱۱. الاشرافات (الواح مبارکه حضرت بهاء الله جل ذكره الاعلی، شامل اشراقات و

- چند لوح دیگر)، خط نستعلیق، افسست از چاپ سنگی، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. السمین، الحلبی شهاب الدین، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق و تعلیق شیخ علی محمد معوض، عبدالموجود شیخ عادل احمد، جاد مخلوف جادو زکریا عبدالمجید النوتی، مقدمه و تقریظ احمد محمد مصیره.
۱۳. الکلینی محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، چاپ آخوندی، تهران
۱۴. الکلینی محمد بن یعقوب، الاصول الکافی، درالکتب الاسلامیه.
۱۵. النسار، عمر بن قاسم، المکرر فیما تواتر من القراءات السبع و تحرر، تحقیق احمد محمود السميع الشافعی الحضیان.
۱۶. بهاء، حسینعلی، جواهر الأسرار، (جلد سوم مجموعه «آثار قلم اعلی»)، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۲۹ بدیع.
۱۷. تهرانی، جواد، بهائی چه می‌گوید، چاپ دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۴۶.
۱۸. جعفر، سبحانی، خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، ترجمه رضا استادی،
۱۹. حاج شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، تصحیح حسین استاد ولی، انتشارات حر، قم، ۱۳۷۶.
۲۰. خاتمیت، روحی روشنی، مؤسسه مطبوعاتی امری
۲۱. سمرقندی، احمد بن ابراهیم، تفسیر السمرقندی (بحرالعلوم)، تحقیق و تعلیق شیخ محمد معوض، شیخ احمد عادل عبدالموجود و زکریا عبدالمجید النوتی.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، تصحیح الشیخ نجدت نجیب، مقدمه عبدالرزاق المهدی.
۲۳. طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العامل.
۲۴. فارسی حسن بن احمد، الحجّه للقراء السبعه، حاشیه و تعلیق کامل مصطفی الهنداوی.
۲۵. فیروزآبادی مجدالدین محمد، القاموس المحیط، دارالجیل.

۲۶. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی.
۲۷. گلپایگانی میرزا ابوالفضل، فرائد، چاپ نفقه حاج عبدالکریم تهرانی.
۲۸. مازندرانی اسدالله، اسرار الآثار خصوصی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۲۸ بدیع.
۲۹. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.
۳۰. محسن محمد سالم، الإرشادات الجلیّة فی القراءات السبع من طریق الشاطبیه
۳۱. مفاوضات (النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء) به اهتمام کلیفورد بارنی، لیدن ۱۹۰۸.
۳۲. مقری، ابوجعفر احمد بن علی، تاج المصادر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۶.
۳۳. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران،
۳۴. نیشابوری، خزاعی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتوح رازی)، تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح.